

Sexual Deviation Disorder of the Husband and its Effect on the Necessity of the Wife's Obedience¹

Doi: 10.22034/jrj.2020.55349.1812

Mahdi Mohammadinasab

PhD Student in Criminal Law and Criminology at al-Mustafa International University.

Javad Habibi Tabar

Teacher of advance Level of Fiqh at Hawza Ilmiyyah of Qom and Assistant Professor at al-Mustafa International University. (Corresponding Author);
javadhabibitabar@yahoo.com

Receiving Date: 2019-08-24; Approval Date: 2020-05-27

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.7, No.24

Fall 2022

137

Abstract

From the jurisprudential perspective, any sexual enjoyment that is not approved by religious law (*shar'*) is somehow considered sexual deviation, and if one is accustomed to this act in such a way that he is satisfied only in this way and is not normally able to leave it, he/she has a mental illness of sexual deviation disorder. Therefore, when the sexual enjoyment causes difficulty or unconventional harm outside the nature of each couples' engagement in sexual intercourse, it is sexual deviation and if it becomes a habit, it is a

1. *Habibitabar. MJ (2022) " Sexual Deviation Disorder of the Husband and its Effect on the Necessity of the Wife's Obedience "; Jostar_ Hay Fihi va Usuli; Vol: 7 ; No: 24 ; Page: 137-164 ; Doi:10.22034/jrj.2020.55349.1812.*

sexual deviation disorder even if they are legally married. The husband's infection with the illness of sexual deviation disorder is one of the cases that legally removes the obligation of the wife to obey the husband and it deprives the husband of the right to oblige the wife to obey. Although obedience (*tamkīn*) in jurisprudence means the necessity of sexual submission and obedience of the husband, the wife should not disobey the sexual enjoyment of the husband at any time or place. Also, one of the requirements of marriage is the sexual enjoyment of both parties with all its examples and is not limited to the specific example. The examples that have been excluded from the conventional relationship due to being harmful and difficult are exempt from the inclusiveness of evidence for the necessity of obedience to the husband and wife's disobedience does not make her *nāshizah* (disobedient). The husband with a sexual deviation disorder cannot force his wife to accept his unconventional obedience which usually leads to intolerable harm or difficulty and only has the right to demand the enjoyments that are conventional.

Keywords: unconventional obedience, harm, difficulty, sexual deviation disorder.

اختلال انحراف جنسی زوج و تأثیر آن بر لزوم تمکین زوجه^۱

مهدی محمدی نسب^۲

جواد حبیبی تبار^۳

چکیده

از منظر فقهی، هرگونه بهره‌وری جنسی که مورد تأیید شرع نباشد، به نوعی انحراف جنسی محسوب می‌گردد و چنانچه فردی به این عمل انحرافی عادت کرده، به گونه‌ای که تنها از همین راه ارضاء شود و به شکل عادی توان ترک آن را نداشته باشد، مبتلا به بیماری روانی اختلال انحراف جنسی است؛ بنابراین حتی در فرضی که ازدواج شرعی صورت پذیرفته و شریک جنسی فرد، همسر شرعی او هست نیز اگر استمتاع جنسی، باعث عسرو حرج و یا ضرر غیر متعارف خارج از طبیعت همبستری هر یک از زوجین شود، انحراف جنسی بوده و چنانچه به مرحله عادت رسیده باشد، اختلال انحراف جنسی است. ابتلای زوج به بیماری اختلال انحراف جنسی، از مواردی است که شرعاً و جوب تمکین زوج را از زوجه برمی‌دارد و موجب سلب حق زوج در الزام زوجه به تمکین می‌گردد؛ با این توضیح که هرچند تمکین در اصطلاح فقهی به معنای لزوم اجابت و همراهی جنسی زن با شوهر است و نباید نسبت به استمتاع جنسی مرد، در هر زمان یا مکانی، نافرمانی داشته

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

۱۳۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷ (متخذ از رساله)

۲. دانشجوی دکترای فقه قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه قم: muhamadinasab@yahoo.com

۳. مدرس خارج فقه حوزه علمیه قم و استادیار جامعه المصطفی العالمیه قم، (نویسنده مسئول):

javadhabibitabar@yahoo.com

باشد و مقتضای عقد ازدواج نیز بهره‌وری جنسی طرفین با تمام مصادیق آن است و منحصر در مصداق خاصی نمی‌شود، اما مصادیقی که به سبب ضرری بودن و یا حرجی بودن، از معاشرت به معروف خارج شده باشد، از اطلاق ادله لزوم اطاعت زوج، استثناء می‌گردد و عدم تمکین زوجه، باعث صدق عنوان ناشزه بر او نمی‌شود و زوج مبتلا به اختلال انحراف جنسی نمی‌تواند همسرش را مجبور به پذیرش تمکین غیر متعارفی کند که عادتاً منجر به ضرر غیر قابل تسامح و یا حرج غیر قابل تحمل گردد و صرفاً حق مطالبه استمتاعی را دارد که عرفی باشد.

کلید واژه‌ها: تمکین غیر متعارف، ضرر، حرج، اختلال انحراف جنسی.

مقدمه

روابط بین زوجین به عنوان بخشی از روابط خانوادگی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، به طوری که محور خانواده و جامعه سالم بر پایه روابط زناشویی موفق، استوار است، این روابط دارای جنبه‌های گوناگونی نظیر روابط عاطفی و روانی و جنسی است که در این میان، روابط جنسی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر بقا و پایداری خانواده است. در واقع، نوعاً همسران به دنبال آن هستند که نهایت لذت را از زندگی جنسی خود کسب کنند و از این رهگذر، احساس لذت نمایند.

تنوع طلبی در چگونگی کسب لذت جنسی و فراگیر شدن ماهواره و فیلم‌های هرزه، باعث شده است تا آموزش‌های ناصحیح روابط جنسی شایع شود و در نتیجه، توقعات جنسی زوجین از یکدیگر را تحت الشعاع خود قرار دهد. با این توضیح که خیال‌پردازی‌های جنسی به‌طور مستمر، می‌تواند تعیین‌کننده نوع ارتباط جنسی شخص باشد و اگر باعث محدود ساختن ارضای جنسی به صورت نامتعارف شود، اختلال انحراف جنسی را شکل می‌دهد. به‌طور مثال، کسی که به هر دلیلی دائماً در ذهنش رابطه جنسی دهانی^۱ را تصور می‌کند، اگر این خیال‌پردازی منجر به اختلال در سیستم عصبی درک لذت جنسی او شود، دیگر نمی‌تواند از رابطه جنسی متعارف با همسرش احساس لذت داشته باشد.

اگرچه از دیدگاه اسلام و نگرش فقهی، تمکین جنسی زن از شوهرش به عنوان

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۴۰

1. oral sex.

تکلیفی واجب برشمرده شده است و عدم رعایت آن نیز دارای ضمانت اجرایی خاصی همانند محرومیت از نفقه است، اما به جهت این که اسلام زن را نیز مانند مرد دارای حقوق انسانی می‌داند، مواردی هم وجود دارد که زن ملزم به تمکین نیست؛ مواردی که مصداق بارز سوء معاشرت زوجین محسوب می‌شود و تکلیف به آن موجب عسر و حرج می‌گردد. به همین منظور، پژوهش حاضر به دنبال یافتن نگرش اسلام از منظر فقه، در فرضی است که زوج دچار بیماری روانی یعنی اختلال انحراف جنسی شده است و چون از طریق عادی ارضا نمی‌شود، از شریک جنسی اش تقاضای تمکینی نامتعارف دارد و این درخواست را گاهی در پوشش اصطلاح فقهی تمکین بیان می‌کند و همسرش را ملزم به اجابت می‌داند.

درباره شناخت دقیق اختلال انحراف جنسی و تأثیر آن بر روابط بین زوجین، در کشورهای غربی تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که نتایج این پژوهش‌ها در محافل علمی و رسانه‌های غربی به‌طور وسیع و گسترده‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اما متأسفانه در ایران به‌خاطر پیشینه تاریخی و فرهنگی و ممنوعیت‌های مذهبی و شرعی، عرصه علمی درباره رفتار جنسی به صورت یک تابو در آمده است که صحبت کردن و نوشتن در مورد آن، کار چندان ساده‌ای نیست و تا به حال هیچ کتاب و مقاله‌ای آثار فقهی اختلال انحراف جنسی را به‌طور خاص مورد بررسی قرار نداده است و آنچه نوشته شده است یا بیشتر در حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی است و یا اگر در حوزه فقهی است، تنها به حکم تکلیفی انحرافات جنسی اشاره کرده است، نه به اختلال انحراف جنسی که امری بدیهی است. حتی به تأثیر آن بر دیگر مسائل فقهی نیز پرداخته است. از این رو بررسی و پژوهش درباره اختلال انحراف جنسی زوج و تأثیر آن بر لزوم تمکین زوج، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال، در مواردی مثل جنون مقاربت، سادیسم، مازوخیسم و جزء‌گرایی^۱ مانند وطی از دُبر، سکس دهانی، فرج‌لیسی، قضیب‌لیسی و مقعدلیسی

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوج

۱۴۱

۱. معادل واژه جزء‌گرایی اصطلاح علمی Partialism است و به معنای این است که شخص منحرف جنسی به بخش‌هایی از بدن، غیر از اندام متعارف جنسی متمایل و علاقه مند است. ضمناً برای توضیح و رفع ابهام نیز سابقاً بعد از این کلمه در مقاله، برخی از مصادیق آن با ذکر «مانند» بیان شده بود.

که به شکل اختلال درآمده است و شخص مبتلا جز از آن طریق، به لذت جنسی نمی‌رسد و بر همین اساس از شریک جنسی‌اش تقاضای نامتعارف می‌کند، آیا زوجه مکلف به تمکین است و آیا اگر تمکین نکرد، ناشزه محسوب می‌شود یا خیر؟. این مقاله ادله و عنوان اختلال انحراف جنسی را که یک بیماری روانی جنسی است و مصادیق فراوانی می‌تواند داشته باشد بررسی می‌کند و با روش توصیفی و تحلیلی و استنباطی، از طریق مراجعه به کتب و مقالات علمی معتبر، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا اختلال روانی جنسی زوج می‌تواند مطالبات نامتعارف او را توجیه کند و زوجه را ملزم به تمکین از او نماید یا خیر؟

۱. مفهوم‌شناسی اختلال انحراف جنسی

واژه اختلال در لغت، به معنای سست و تباه شدن کار، نابه‌سامانی، تباهی، نقصان عقل و آشفتگی فکر آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۵۱۱؛ معین، ۱۳۷۱، ۱۰۴؛ عمید، ۱۳۸۹، ۸۱) و در اصطلاح، عبارت است از نابه‌سامانی و نقصان عقل در تمایلات و تغییرات روانی - اجتماعی که بر روی چرخه زندگی اثر می‌گذارد (Basson R, ۲۰۰۰, ۱۶۳).

واژه انحراف، در لغت به معنای کج‌روی، و در اصطلاح مجموعه رفتارهایی است که با هنجارهای اجتماعی مطابقت ندارد (ریمون، ۱۳۷۰، ۴۸) و فردی که معیارهای جامعه را نادیده می‌گیرد و زیر پا می‌گذارد منحرف نامیده می‌شود (بروس، ۱۳۸۱، ۱۶۰).

واژه اختلال جنسی^۱ نیز در معنا، بسیار نزدیک به واژه انحراف جنسی^۲ است. روان‌شناسان و روان‌پزشکان، سابقاً، در بسیاری از موارد میان این دو واژه فرق نمی‌گذاشتند و انحراف جنسی را به معنای فراگیری به کار می‌بردند که شامل اختلال جنسی نیز می‌شد و ظاهراً، فروید اولین کسی است که میان انحراف و اختلال جنسی تفاوت قائل شد. او ارضای جنسی را به نحوی که از اصل تولیدمثل خارج باشد، انحراف جنسی نامید، در حالی که اختلال جنسی را زمانی مطرح می‌کند که در

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴
پاییز ۱۴۰۰

۱۴۲

1. Sexual dysfunction.

2. Paraphilia.

زندگی فردی و اجتماعی، نابه‌سامانی ایجاد کرده باشد و جریان عادی و معمولی زندگی را به هم زده باشد (کجاف، ۱۳۷۸، ۳۲).

اما امروزه تفاوت این دو اصطلاح به گونه‌ای دیگر ظاهر شده است. اختلال‌های جنسی برحسب اختلال در میل جنسی و تغییرات روانی فیزیولوژیکی که مشخصه چرخه واکنش در هنگام رابطه جنسی هستند، تعریف شده است و به پریشانی بارز و مشکلات بین فردی منجر می‌شود و شامل اختلال‌های میل جنسی، اختلال در انگیزتگی جنسی و اختلال در رسیدن به اوج لذت جنسی می‌شود (انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۳۸۱، ۷۹۱ و ۸۳۳).

اختلال جنسی، یک واژه کاملاً روان‌شناختی است، اما انحراف یا نابهنجاری جنسی، از اصطلاحاتی است که هم در فارسی، هم در جامعه‌شناسی و هم در روان‌شناسی به کار می‌رود که ممکن است گاهی موجب خلط و اشتباه در مفهوم آن شود. درحالی‌که واژه لاتینی آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد. واژه «پارافیلیا»^۱ در روان‌شناسی و «سادامی»^۲ یا «سکشوال دیوانس»^۳ در جامعه‌شناسی به کار می‌رود و علاوه بر این، ملاک برای انحراف در هر دو نیز متفاوت است. در جامعه‌شناسی ملاک برای انحراف، تخلف از هنجارهای اجتماعی است و در روان‌شناسی نابهنجاری در محور اضطراب و احساس گناه و تخریب خود یا شریک جنسی می‌چرخد و برهمین اساس است که کاپلان، در مورد روابط جنسی خارج از محیط زناشویی و خود ارضایی می‌گوید، بسته به زمینه کلی آن، باز هم ممکن است در محدوده رفتار بهنجار قرار گیرد (کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین، ۱۳۷۳، ۱۰/۳)، درحالی‌که این موارد در بسیاری از جوامع، خلاف فرهنگ و ارزش‌های جامعه است و از لحاظ اجتماعی، انحراف جنسی به‌شمار می‌آید.

نسبت به اختلال انحراف جنسی از دیدگاه اسلام نیز این گونه می‌توان گفت که داده‌های وحیانی، علاوه بر این که از سرچشمه آفرینش، نشأت گرفته است و ناظر بر

1. Paraphilia.

2. Sodomy.

3. Sexual deviance.

سعادت حقیقی انسان است، مطابق با طبیعت و فطرت بشر نیز هست و عمل کردن مطابق آن، آرامش دنیا و کمال حقیقی و سعادت اخروی را به دنبال دارد و بنابر آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، برای رفتار جنسی در اسلام، سه نوع محدودیت لحاظ شده است که هر کدام از آنها می‌تواند برای شناخت انحراف جنسی ملاک قرار بگیرد و با رعایت این سه جهت و محدودیت، ارضای میل جنسی هیچ مذمتی ندارد و بلکه مورد ترغیب قرار گرفته است. چه این که نیاز جنسی یک نیاز فطری است و ضرورت دارد که تأمین شود تا هدف از خلقت الهی حاصل شود و نسل بشر در روی زمین قطع نگردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۲/۲۳۹). این محدودیت‌ها عبارت‌اند از: فطرت، مصلحت اجتماعی، حالات و اوقات خاص (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۲/۲۳۹-۲۴۶).
براین اساس، به صورت کلی می‌توان اختلال انحراف جنسی را از دیدگاه اسلام این گونه تعریف کرد که هر رفتار جنسی‌ای که در آن موازین و احکام شریعت اسلامی رعایت نگردد و تنها طریق ارضای جنسی فرد محسوب شود، اختلال انحراف جنسی است (فقیهی، ۱۳۸۷، ۳۰۳). به بیان دیگر، آن دسته از رفتارهای جنسی که با نوع خلقت و مصالح اجتماعی و کمالات معنوی فرد در تضاد است و شخص مبتلا به آن اصرار دارد، اختلال انحراف جنسی به‌شمار می‌آید. البته شناسایی دقیق و کامل جزئیات و مرزهای این رفتارها و تناسب آن با مصالح فردی و اجتماعی و نیز دنیایی و آخرتی بشر، تنها از طریق وحی امکان‌پذیر است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۴۴

۲. لزوم تمکین زوجه در روابط زناشویی

تمکین در بحث روابط زوجین به عام و خاص تقسیم می‌شود. مقصود از تمکین عام، مطلق اطاعت زوجه از زوج است و مقصود از تمکین خاص، خصوص مسئله استمتاع است. البته برخی از حقوق‌دانان معاصر، تمکین را به عام و خاص و اخص تقسیم نموده‌اند و منظور از تمکین خاص را تمکین جنسی بدون دخول، و منظور از تمکین اخص را تمکین از مواقعه تعریف کرده‌اند (حبیبی تبار، ۱۳۹۵، ۱۷۲).

در تمکین عام، زوج می‌تواند بر رفت و آمد زن از منزل به بیرون نظارت کند و در صورت لزوم او را منع کند و در مقابل، خروج بدون اجازه زوجه از منزل زوج

مجاز نیست. البته گروهی از فقها این حکم را به مغایرت خروج زوجه از منزل با حق استمتاع زوج مقید نموده‌اند، ولی مشهور فقهای امامیه این مسئله را مطلق بیان کرده‌اند و معتقدند که رضایت شوهر برای زوجه به منظور خروج از منزل لازم است، اعم از این که با حق استمتاع زوج مغایر باشد یا چنین نباشد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۰۸/۸؛ نجفی، بی تا، ۳۰۶/۳۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۹۵/۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۵/۲). مطابق این نظر، خروج زن بدون اجازه از منزل شوهر در هر حال، نشوز محسوب می‌شود و حتی به اعتقاد برخی، زوجه بدون اجازه زوج نمی‌تواند به خانه خانواده‌اش برود و حتی نمی‌تواند از آنان عیادت کند یا در مراسم تشییع و تعزیه آنان شرکت کند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۰۸/۸).

اما نسبت به تمکین خاص، از نظر فقهای، زوجه باید از زوج در امور جنسی تمکین کند و استمتاع حق زوج است و به همین دلیل، زوجه مکلف است مطابق خواسته زوج برای استمتاع تمکین کند (حلی، بی تا، ۴۰/۲). این حکم از نظر زمانی و مکانی، مطلق و بلکه عام است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۹۱/۲) و در قرآن نیز این گونه آمده است: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ «(زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند پس هر مکان یا زمان که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید)» (بقره/۲۲۳).

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

۱۴۵

در روایات متعددی نیز به لزوم تمکین زوجه از زوج در امور جنسی در هر حالی تصریح شده است، مانند تعبیرهای «و لا تمنعه نفسها و ان کانت علی ظهر قتب؛ زن نباید از درخواست شوهرش امتناع کند اگرچه بر کوهان شتر سوار باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۸/۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۷/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۳۸/۳) و «و تعرض نفسها علیه غدوة و عشية؛ زن باید خودش را صبح و شام به شوهرش عرضه کند» و نظایر آن (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۸/۲۰). تمرد زوجه در قبایل خواست زوج در امور جنسی بدون عذر موجه، نشوز محسوب می‌شود و استحقاق او را برای دریافت نفقه از بین می‌برد (عاملی، بی تا، ۴۶۵/۵). در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز با اشاره به همین مطلب آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». در هر صورت، با عنایت به این که استمتاع جنسی هدف برقراری عقد نکاح محسوب می‌شود، تعدادی از فقیهان نیز آن را نه تنها یک حق، بلکه یک حق با تمام

ویژگی هایش می دانند که شامل قابلیت مطالبه و الزام و اسقاط است و حتی نسبت به این که ذی حق مرد باشد یا زن، تفاوت قائل نشده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۶/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۱۱/۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۳/۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۴۴۵/۸).

در آموزه‌های دینی، نیاز جنسی در مردان به صورت خاصی مورد اشاره قرار گرفته است و طبق مفاهیم اسلامی، مرد می تواند با رعایت شرایط خاص و هم زمان، با چهار زن پیمان زناشویی دائم داشته باشد (نساء/۳)، که یکی از علت های این مسئله می تواند نیاز جنسی مردان باشد. علاوه بر این، در صورتی که بخواهد، می تواند هم زمان با زنان دیگری نیز به صورت موقت ازدواج کند (نجفی، بی تا، ۸/۳۰) و در ارضای نیاز جنسی نیز برای مردان محدودیت ها را به کمترین حد آن رسانده است (بقره/۲۲۳). از طرف دیگر، یکی از حقوقی که بر عهده زن گذارده است، برآورده کردن نیاز جنسی شوهر است (بقره/۲۲۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۲۵/۳، ۴۳۸، ۶۷/۵، ۸۵) که از آن حق به عنوان تمکین یاد می شود و شوهر حق دارد هر جا و هر وقت که خواست آن را از زنش بخواهد و زن نیز باید اطاعت کند (حکیم، بی تا، ۱۳۰/۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ۵۳/۵، ۱۰۶). دلیل این مطلب این است که علاوه بر اقتضای ذات عقد، روایات زیادی در این زمینه وارد شده است که همین مسئله را مورد تأکید قرار داده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۸/۱۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۷/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۳۸/۳) و حتی از طولانی کردن نماز برای منع شوهر از خواسته اش نهی شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۴/۲۰-۱۶۵). هم چنین زنی که به جهت بی اعتنائی به درخواست جنسی شوهرش با تأخیر زیاد به رختخواب می رود، مورد لعن فرشتگان قرار دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۴/۲۰-۱۶۵).

البته تمکین در صورتی حاصل می شود که زن نزدیکی با شوهر و برقراری رابطه جنسی به معنای خاص را با او بپذیرد و در این باره آمادگی لازم را داشته باشد (احسان بخش، ۱۳۷۴، ۳۸۵/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۴۲/۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۶/۵-۵۰۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۶/۲۰)، یعنی به خواسته جنسی شوهر به طور متعارف و جز در مواردی که عذر موجهی دارد تن در دهد و شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف، رابطه جنسی با زن داشته باشد (صفایی، امامی، ۱۳۷۷، ۱۳۳/۱؛ اسدی، ۱۳۸۵، ۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۴۷/۲؛ اراکی، ۱۳۷۷، ۷۴۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴
پاییز ۱۴۰۰

۱۴۶

از لحاظ فقهی، رعایت مسائل ظاهری مؤثر بر کمیت و کیفیت استمتاع، بر زن لازم و واجب است و مرد می‌تواند او را به رعایت آن الزام کند (حلی، ۱۳۸۷ق، ۱۰۵/۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۶/۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۸۵/۸؛ نجفی، بی‌تا، ۵۹/۳۰، ۲۰۵/۳۱؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ۳۰۳/۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۷۱/۷).

۱-۲. بررسی ادله لزوم تمکین زوجه

از آن جا که در آرا و اندیشه‌های فقها حدود تمکین زوجه به روشنی بیان نشده است، در مقام دست‌یابی به این موضوع، باید ابتدا ادله حقوق جنسی زوج به عنوان اصلی‌ترین حق مرد بر همسرش بررسی شود تا از این رهگذر، بتوان محدوده تمکین زوجه را تبیین کرد. در این مسئله به سه دلیل رایج در متون فقهی یعنی آیات و روایات و اجماع تمسک می‌شود.

۱-۲-۱-۱ آیات

۱. سوره بقره، آیات ۲۲۲ و ۲۲۳: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُواهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

۱۴۷

در توضیح و برداشت از این آیه، تفسیرهای مختلفی بیان شده است. برخی قائل اند کلمه «اننى» در جمله «فأتوا حرتكم اننى شئتم»، مکانیه است (روحانی، ۱۴۲۹ق، ۷۰/۲۱-۷۱؛ علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ۲۳۳/۱)، بنابراین، الزام زوجه به برخی از استمتاعات غیر متعارف جنسی نظیر سکس مقعدی و سکس دهانی و فرج‌لیسی و مقعدلیسی و قضیب‌لیسی، حتی در فرضی که زوج مبتلا به اختلال انحراف جنسی نیست، جایز است و منعی

۱. «و از تو درباره خون حیض سؤال می‌کنند. بگو چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است، از این رو در حالت قاعدگی از آنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد. زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی نمایید از این فرصت بهره‌گیری و با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا بهره‌رزیید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده!» (بقره/۲۲۲، ۲۲۳).

ندارد. اما عده‌ای دیگر کلمه «أنتی» را زمانیه می‌دانند و برای تأیید این مطلب به آیه ۲۲۲ سوره بقره استناد می‌کنند. مطابق این آیه، نزدیکی با زنان در زمان حیض جایز نیست و در هر زمان دیگری غیر از این زمان جایز است و منعی ندارد (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۳۲/۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۵۴/۲) و براین اساس، صرفاً مقاربت از قبُل در زمان خاص جایز است و غیر آن ممنوع است. برخی هم بر این اعتقادند که کلمه «أنتی» هم زمانیه و هم مکانیه است و از هر دو حیث اطلاق دارد، در نتیجه مرد می‌تواند در هر مکان و زمان با همسرش مقاربت جنسی داشته باشد و تفاوتی از حیث نوع استمتاع وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۰ق، ۶۰۷/۲) و دلیل این مطلب می‌تواند روایات فراوانی باشد که در این باب وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۲/۱۴).

در بررسی دلالت آیه، نکات ذیل حائز اهمیت است:

نکته اول: این آیه در مقام رفع حظر است، با این توضیح که مطابق آیه ممنوعیت مقاربت در ایام حیض برداشته شده است و اطلاق آیه، چه از حیث شکل مقاربت باشد و چه از حیث زمان آن، در جهت رفع حظر است و حق یا تکلیفی را اثبات نمی‌کند تا اطلاقش شامل انواع استمتاع شود، بنابراین باید به قدر متیقن که همان وطی در قبُل است اکتفا کرد (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۳۱/۱).

نکته دوم: مطابق این آیه، جنس زن برای بقای نسل بشر همانند زمین کشاورزی است و از طرفی، هم بقای نوع بشر و تولید مثل محدود به زمان و مکان نیست، در نتیجه آیه در مقام بیان اثبات حق بهره‌وری جنسی به نحو مطلق برای مردان نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۲/۲).

نکته سوم: به نظر می‌رسد ظهور «أنتی» در زمان است و نسبت به مکان یا امور دیگر ظهوری ندارد تا بتوان از آن استفاده اطلاق کرد (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۳۱/۱). البته در مقابل، برخی با خدشه در این نحوه استدلال بر این اعتقادند که لفظ «أنتی» بر مکان دلالت دارد و برای دلالت بر زمان معمولاً از واژه «أیان» استفاده می‌شود (موسوی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۴).

نکته چهارم: لفظ «حرث» در این آیه، به روشنی بر اختصاص جواز مقاربت به وطی از قبُل دلالت دارد، زیرا صرفاً این موضع است که محل حرث محسوب

می‌شود، بنابراین امر به اتیان حرث، امر به اتیان از قَبَل است (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۴).
نکته پنجم: عبارت «فَاذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»، بیان‌گر این مطلب است که کیفیت مقاربت باید به گونه‌ای باشد که خداوند دستور داده و بنابراین استمتاع ناشی از اختلالات جنسی، به جهت این که موضوع فرمان الهی قرار نگرفته جایز نیست و مرد فقط می‌تواند وطی از قَبَل داشته باشد (موسوی خویی، بی تا، ۱/۱۳۱).
 ۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷: ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۱.

کیفیت دلالت این آیه به این نحو است که جمله «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»، بر تمکین مطلق دلالت دارد، زیرا مطابق این آیه، هر یک از زن و مرد باید نیازهای غریزی دیگری را به گونه‌ای پوشش دهند که مانع طغیان و تعدی یکدیگر شود و در صورتی که نیاز غریزی مرد به طور کامل تأمین نشود، لباس بودن و پوشش دادن نیاز او تحقق نمی‌یابد (حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۵). بنابراین مطابق این آیه، چنانچه ارضای جنسی زوج به سبب ابتلای او به اختلال روانی جنسی، منحصر در استمتاع خاصی نظیر سکس دهانی یا مقعدی و امثال آن باشد، زوج ملزم به تمکین است تا مفهوم لباس بودن او برای همسرش محقق شود و زوج برای تأمین نیاز جنسی اش به حرام نیفتد.

۳. سوره بقره آیه ۲۲۸: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

۱. «آمیزش جنسی با همسران، در شب‌رویهایی که روزه می‌گیرید حلال است. آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگر هستید). خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار ممنوع را انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آن‌ها آمیزش کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب نمایید» (بقره ۱۸۷).

۲. «زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آن‌ها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده کتمان کنند و همسرانشان، برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت (از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است» (بقره ۲۲۸).

مفاد جمله ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ آن است که هرکدام از زن و مرد، حقوقی بر دیگری دارند که باید با روش معروف تأمین شود و از آنجا که تأمین نیاز جنسی یکدیگر، یکی از حقوق مسلم میان زن و شوهر است، طبق این آیه، این حق باید براساس معروف و متعارف میان عقلاً تأمین شود و هیچ یک حق ندارند از تأمین آن براساس معروف سرباز زنند. مطابق این آیه، صرفاً استمتاع متعارف از زوج پذیرفته می‌شود و در غیر آن، زوجه الزامی به پذیرش ندارد، حتی اگر زوج دچار اختلال روانی باشد و با استمتاع متعارف ارضا نشود.

۲-۱-۲. روایات

برخی از روایات بر لزوم پاسخ‌گویی به نیاز جنسی شوهر دلالت دارند که در ادامه می‌آیند.

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد حق شوهر بر زن چیست؟ ایشان فرمودند: او را اطاعت کند و نافرمانی اش نکند؛ بدون اجازه اش روزه مستحبی نگیرد؛ خودش را از او منع نکند، اگرچه سوار بر شتر باشند و بدون اجازه از خانه خارج نشود (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۸/۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۷/۵).

ظاهر نهی در روایت که به زن می‌گوید نباید حتی بر روی کوهان شتر از خواسته شوهر سرباز زند، کنایه از این است که زن نباید تمایل خود را در نظر بگیرد و باید حتی در شرایط نامناسب نیز به خواست شوهر توجه کند.

اما می‌توان در دلالت این روایت بر مدعای فوق چنین مناقشه کرد که تعبیر فوق ناظر به موانع بیرونی مانند مناسب نبودن زمان و مکان است و شامل موانع درونی زوجه، مثل نامناسب بودن وضعیت روحی و روانی و یا جسمی زن نمی‌شود. بنابراین با این که روایت نسبت به صورتی که زن به دلیل فراهم نبودن شرایط بیرونی مایل نیست دلالت تام دارد، اما شمول آن نسبت به شرایطی که وضعیت درونی زن به گونه‌ای است که این عمل موجب ایدای روانی و جسمی او می‌شود، ثابت نیست.

استدلال دوم، تمسک به اطلاق روایت و شمول آن نسبت به صورت ایذا است.

این اطلاق با آیه ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹)^۱ قابل تفسیر است، به این بیان که بدون رعایت وضعیت زوجه و با تمتع در حال ایذا، معاشرت به معروف محقق نمی‌شود و معاشرت به معروف متوقف بر اجتناب از این تمتع است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: جهاد زن خوب شوهرداری کردن است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۴۷/۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۹/۵، ۵۰۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۳۹/۳ و ۴۱۶/۴).

اطلاق روایت شامل امور جنسی نیز می‌شود، بنابراین زوجه ملزم به تمکین شوهرش حتی در فرض اختلال روانی جنسی زوج است و حق نشوز ندارد.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که زنی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از حق شوهر بر زن سؤال نمود. حضرت فرمودند: بسیار زیادتر از آن است که بگویم. زن گفت از چیزی از آن‌ها مرا باخبر نما. حضرت فرمودند: بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد و بدون اجازه او از خانه خارج نشود و بر زن است که با بوهای خوش، خود را خوشبو نماید و بهترین لباس‌ها را بپوشد و به بهترین زینت‌ها خود را بیاراید و در صبح گاه و شام گاه خود را بر شوهر عرضه نماید و حق شوهر بر زن بیش از این‌ها است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۸/۵).

اطلاق این روایت نیز، شامل صورت ایذا هم می‌شود ولی از آن‌جا که در این روایت، به جای تمکین، وظیفه عرضه کردن زن مطرح شده است و آنچه واجب است تمکین زن است نه عرضه خود بر شوهر، ناچاریم این فقره را مانند پوشیدن لباس زیبا که در ادامه روایت آمده است بر استحباب حمل کنیم یعنی اولاً هیچ‌یک از فقها عرضه را واجب ندانسته است و ثانیاً از این نکته که فقرات دیگری مانند پوشیدن بهترین لباس، در این روایت وجود دارد که قطعاً واجب نیست، استفاده می‌شود که این روایت فقط در مقام بیان تکالیف واجب نیست.

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان فرمود که نمازشان را برای این که شوهرانشان را از نزدیکی باز دارند، طولانی نکنند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۱۲/۱۴، ۱۱۷، ۱۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۸/۵).

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

۱۵۱

۱. «با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید».

۵. زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و حضرت به او فرمود: بر تو باد دوری از بهانه‌ها. آن زن پرسید: منظور از بهانه‌ها چیست؟ حضرت فرمودند: این که مردی زنش را برای برخی نیازها بخواهد اما آن زن با آوردن بهانه، در اتیان به آن کوتاهی کند تا این که همسرش بخوابد. پس تا زمانی که شوهرش از خواب بیدار شود، ملائکه آن زن را مورد لعن قرار می‌دهند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۵/۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۸/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۴۲/۳).

این دو روایت دربارهٔ مذمت زنان مُسَوِّف است یعنی زنانی که با بهانه‌ای، مانع استمتاعِ زوجه می‌شوند. در روایت اول نهی از اطالۀ نماز دلالت دارد بر حرمتِ به تأخیر انداختنِ خواستِ شوهر با اطالۀ نماز که به طریقِ اولی بر حرمتِ آن در سایر موارد نیز دلالت دارد. روایت دوم هم که لعن ملائکه را نتیجهٔ عدم تمکین زن در وقت تقاضای شوهر دانسته است، بر حرمتِ دلالت تام دارد، زیرا ترک امر مستحب یا انجام مکروه نمی‌تواند موجب لعن فرشتگان شود.

ولی آیا نهی در این دو روایت فقط از منع مطلق و کامل شوهر است یعنی زنی که مانع از هرگونه دست‌رسی شوهر می‌شود یا این که شامل زنی هم می‌شود که برخی از استمتاع را منع می‌کند؟

روایت اول متعلق منع را ذکر نکرده است، ولی روشن است که مقصود منع از استمتاع است و از آن جا که با تحقق برخی از مراتب استمتاع، منع مطلق منتفی می‌شود، می‌توان در دلالت روایت بر لزوم تمکینِ کامل مناقشه کرد، اما این مناقشه در روایت دوم جاری نیست، زیرا تسویفِ زوجه نسبت به هرگونه تقاضای شوهر تقیح شده است. با وجود این، دلالت روایت بر لزوم پاسخ‌گویی زن در هر شرایطی تام نیست، زیرا ظاهر روایت تقاضایی است که در بستر خواب مطرح می‌شود و نمی‌توان آن را به تقاضا در سایر مواقع تعمیم داد. علاوه بر این، می‌توان گفت این دو روایت انصراف دارد از صورتی که زن به خاطر عذری معقول مانند خستگی مفراط جسمی، یا به خاطر عدم آمادگی روحی مانند ابتلای به مصیبت، ممانعت می‌کند.

تقریر انصراف چنین است که اگر حکمی به صورت قضیهٔ حقیقیه بیان شود، ادعای انصراف باید مستند به قرینه باشد، ولی در جایی که متعلق حکم قضیهٔ خارجیّه

باشد، در این صورت حمل آن بر صورت متعارف و انصرافش از حال غیر متعارف، بعید نخواهد بود.

توضیح این که در این روایت چون مخاطب کلام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنان خاصی بوده‌اند که تسویف می‌کردند، منع آنان در مورد شوهران‌شان باید بر تسویفی حمل شود که نسبت به تمتع متعارف است و دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم رفع چنین منعی است، بنابراین، نسبت به همه صور منع اطلاق نخواهد داشت.

در حال، در بررسی کلی از روایات می‌توان گفت:

الف) روایاتی که در مقام تفسیر آیه ۲۲۳ سوره بقره به آن‌ها استناد می‌شود، گذشته از این که طبق فرمایش خوبی ضعیف‌السند و قطعی‌البطلان هستند (موسوی خوبی، بی‌تا، ۱۳۱/۱) و معارض یکدیگر نیز هستند و تعارض آن‌ها به نحوی است که امکان جمع عرفی وجود ندارد. یک دسته از روایات در عدم جواز و ممنوعیت وطی از غیر قبل صراحت دارند و تعبیر «أنتی» در آیه شریفه را زمانیه دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۰۲/۱۴). اما در دسته دیگر از روایات به جواز وطی از غیر قبل تصریح شده است و تعبیر «أنتی» در آیه شریفه را مکانیه تفسیر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۰۲/۱۴). مشخص است که بین عبارت «لا بأس به» و عبارت «به بأس» در کلام واحد، امکان جمع عرفی وجود ندارد.

ب) در این روایت‌ها اطلاقی دیده نمی‌شود، به این معنی که هرگاه و در هر شرایطی زوج از زن خواهش داشته باشد، او مکلف به اجابت باشد به گونه‌ای که حتی در فرض آماده نبودن زوجه از جهت جسمی و روحی و روانی همچنان اجابت خواسته زوج بر او واجب باشد. در واقع، روایات مذکور این توصیه را به زوجه دارد که معاندانه از اجابت خواسته زوج استکاف نرزد هم‌چنانکه برخی از فقها نیز تصریح کرده‌اند که در ادله اطلاقی نیست (حکیم، بی‌تا، ۶۴-۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۴، ۸۰۸/۲).

ج) گذشته از آن که این ادله اطلاق ندارد، روایات معارض یا مقیدی نیز در مقابل آن‌ها وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۰۲/۱۴، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۹). این روایات از جهت سند، معتبر و دلالت آن‌ها نیز روشن است، زیرا آزار رسانیدن در استمتاع و بهره‌وری جنسی را منع و برخی استمتاع‌ها را به رضایت زوجه منوط می‌سازند.

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

د) بر فرض که اطلاق ظاهری ادله گذشته تام باشد، به طور قطع از موارد انزجار آور انصراف دارد (موسوی خویی، بی تا، ۱۳۲/۱). هم چنین موارد مسبب ایذا در نتیجه ادله حرمت ایذای مؤمن و مسلمان با تخصیص مواجه شده است و نمی توان به تعمیم و شمول ادله قائل شد. ادله لاضرر و لاجرح نیز از جمله عواملی هستند که اطلاق ادله را البته بر فرض وجود، مقید می سازند. ادله پس از انصراف از موارد فوق و سقوط اطلاق و شمولیت، مجمل خواهند بود و فقط می توان قدر متعارف و حد متیقن آن ها را ملاک عمل قرار داد.

ه) عدالت یک اصل مسلم عقلایی است، با این توضیح که اگر حسن و قبح افعال عقلی است و قدر متیقن آن عدل و ظلم است، نمی توان گفت عقل در شناخت این دو با مشکل مواجه است. بنابراین، اطلاق در روابط جنسی به گونه ای که به ظلم منتهی شود، مطلوب شارع نیست و به فرض اطلاق ادله، با این قرینه متصل عقلی، مقید می شود.

با توجه به آن چه در بررسی آیات و روایات بیان شد، این گونه می توان نتیجه گرفت که اطلاق موجود بر لزوم تمکین به صورت دائمی و همیشگی نیست و حتی با فرض ابتلای زوج به اختلال انحراف جنسی، شامل استمتاع غیر متعارف نمی شود و از آن موارد انصراف دارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۵۴

۲-۱-۳. اجماع

دلیل استنادی دیگر اجماع است. فقهای امامیه بر این که زوجه مکلف به تمکین جنسی در برابر زوج است و این امر از حقوق زوج محسوب می شود، ادعای اجماع دارند (نجفی، بی تا، ۳۰۳/۳۱). بنابراین زوج می تواند در راستای تأمین نیاز جنسی اش زوجه را ملزم به پذیرش استمتاع غیر متعارف نماید.

البته این اجماع نیز با اشکالاتی مواجه است:

الف) با وجود روایات مذکور، اجماع مدرکی است.

ب) مسئله ای به این گستردگی در کلام فقیهان متقدم مطرح نشده است تا بتوان از توافق همه آرا اجماع را نتیجه گرفت.

ج) با وجود مخالفت صریح یا تلویحی برخی فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۳/۶) با چنین اطلاقی نمی‌توان مدعی اجماع شد.

د) اجماع نقل شده نسبت به مترتب کردن نفقه بر تمکین است، نه بر وجوب تمکین و تعیین حد و مرز آن.

۲-۲. موارد سقوط لزوم تمکین

با عنایت به آنچه بیان شد، اگرچه اصولاً تمکین خاص بر زوجه واجب است و نمی‌تواند از آن امتناع کند، اما به نظر می‌رسد وجوب آن در هر شرایط و موقعیتی پایدار نیست و در برخی موارد ساقط می‌شود و زن علی‌رغم عدم تمکین ناشزه محسوب نمی‌شود. برای مثال، استمتاع زوج باعث گردد تا ضرری غیرقابل تسامح متوجه زن شود، مانند مقاربتی که موجب بیماری او گردد یا باعث تأخیر در درمان و یا تشدید بیماری او شود. در این گونه موارد، لزوم تمکین زوجه برداشته می‌شود و زن می‌تواند از خواسته زوج امتناع کند و حتی می‌توان گفت صرف ترس از ضرر نیز در جواز عدم تمکین کافی است (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ۵/۵۰۸) و نمی‌توان شریک جنسی را الزام به مقاربت کرد، زیرا براساس قاعده لاضرر اضرار به غیر جایز نیست، بنابراین حق استمتاع برداشته می‌شود (حسینی، ۱۴۲۰ق، ۴۲۲، ۴۲۵).

در ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی نیز آمده است:

«هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود».

این حکم، اگرچه مربوط به امراض مقاربتی است و اشاره‌ای به فرض اختلال جنسی زوج ندارد، اما چون مبتنی بر قاعده لاضرر است شامل این فرض نیز می‌شود. با این شرح که در حالت عادی، اطاعت از شوهر و تمکین جنسی نسبت به او بر زن واجب و لازم است و عدم اطاعت موجب سلب حق نفقه خواهد بود، ولی چنانچه به علت امراض مقاربتی یا علل دیگری مثل استمتاع نامتعارف ناشی از اختلال انحراف جنسی مانند سادیسم، مازوخیسم، سکس مقعدی و دهانی، موجب ورود خسارات جسمی یا روانی به زوجه شود، قاعده لاضرر عموم وجوب اطاعت را

تخصیص می‌زند و وجوب اطاعت را برمی‌دارد، بدون آن که عدم اطاعت زوجه در این گونه موارد حق نفقه را سلب نماید (محقق داماد، ۱۳۹۰، ۳۵۷).

براین اساس می‌توان گفت یکی از مصادیق مانع مشروع که در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی^۱ بیان شده است، همین مورد است، بنابراین در مواردی که زوجه به دلیل اختلال انحراف جنسی زوج و خوف از ضرر جسمی یا روانی او، از تمکین امتناع می‌کند، ناشزه محسوب نمی‌شود، زیرا به حکم ثانوی او حق امتناع دارد. البته باید اشاره شود تأثیر عنوان ضرر مانند سایر عناوین، حداقلی است، در نتیجه هرگاه خطر ایجاد ضرر فقط از طریق استمتاع خاصی باشد، زوجه حق امتناع از سایر استمتاعات غیر ضرری را نخواهد داشت.

هم‌چنین است در صورتی که تحمیل لزوم تمکین، باعث مشقت غیرقابل تحمل برای زوجه شود و عرفاً مصداق سوء معاشرت باشد، لزوم تمکین منتفی می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که حرج جسمی باشد یا حرج روحی و روانی، مثل زخمی شدن بدن زوجه که تحمل جسمی نیست و مثل فوت یکی از بستگان که تحمل روانی استمتاع را ندارد (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ۴۹۰/۵).

شیخ طوسی با اشاره به عذرهایی مانند بیماری یا نحیف بودن زوجه و تأثیر آن در سقوط تکلیف او در تمکین، به استناد عناوین ضرر و حرج بیان می‌دارد:

«اگر از جماع مرد با زن ضرری متوجه او نمی‌شود، وظیفه دارد تمکین کند، چون ضرری در جماع با او نیست و اگر به شکلی است که ترس آن می‌رود که به سبب جماع، جنایتی بر زن وارد شود یا مشقت شدیدهای داشته باشد، از جماع منع می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۱۷/۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، نتیجه این می‌شود که به‌رغم آن که در شریعت اسلام حق استمتاع مرد و هم‌چنین زن امری مسلم است، اما ادله مربوط به تمکین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۵۶

۱. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

خاص، مطلق نیست و حتی در فرض اطلاق نیز به واسطه حضور سایر ادله حاکم، دایره شمول آن ضیق شده و به عرف واگذار شده است. آیه شریفه ﴿عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نیز بر همین مطلب دلالت دارد، پس ملاک و معیار عرف هر زمان است. بنابراین از لحاظ عرفی، مقصود و مقتضای عقد ازدواج مبادله استمتاع از طرفین با همه مصادیق متعارف آن است و این که مقاربت خاص، مطلوب اتم و مصداق غیر قابل اغماض آن است، دلیل بر این نمی شود که دیگر انواع استمتاع که متعارف شده است، مقصود نباشد، بلکه به طور اجمال هر نوع التذاذ متعارفی منظور طرفین است. بنابراین زوجه در فرض اختلال انحراف جنسی زوج، الزامی به قبول تمکین روابط جنسی غیر متعارف ندارد و عرف با بررسی این که این نوع از رابطه موجب ضرر یا حرج یکی از زوجین می شود یا نمی شود دایره مطالبات جنسی متعارف را مشخص می نماید، از این رو تشخیص این که چه مصداقی متعارف و چه مصداقی غیر متعارف است، به عرف همان زمان و مکان بستگی دارد. برای مثال ممکن است وطی از دبر و یا سکس دهانی در برخی از جوامع کاملاً متعارف باشد، اما اختلالاتی نظیر سادیسم، مازوخیسم و سادومازوخیسم که مستلزم آسیب های جدی جسمی و روانی به شخص است در هیچ جامعه ای به عنوان رابطه جنسی سالم و متعارف پذیرفته شده نباشد.

ادله لزوم تمکین زن نیز شامل موارد مذکور می شود و اختصاصی به مقاربت خاص ندارد، زیرا ادله شرعی ناظر به مطلوب و مقصود عرفی است و مقصود عرفی اختصاصی به یک مصداق ندارد، بلکه مطلوب التذاذ جنسی است و انسباق فرد اتم موجب انحصار نمی شود. بنابراین، ادله لفظی بر مطلوب عام عرفی حمل می شود نه مصداق اتم، زیرا نصوص شرعی در باب عقود بر مقاصد عقلایی و اغراض نوعی آن حمل می شود و مقاربت معهود اگرچه مقصود اتم است اما مقصود انحصاری نیست.

اختلال انحراف جنسی
زوج و تأثیر آن بر لزوم
تمکین زوجه

منابع

• قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲. احسان بخش، صادق. (۱۳۷۴). نقش دین در خانواده، بی جا. رشت: صاحب اثر.
۳. اراکی، محمد علی. (۱۳۷۷). کتاب النکاح. بی جا. قم: انتشارات نور نگار.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۵. اسدی، لیلا سادات. (۱۳۸۵). حق جنسی، اختلال و انحراف در آن در قوانین موضوعه. فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۱۱ (۴۳)، ۳۶-۶۱.
۶. انجمن روان شناسی آمریکا، (۱۳۸۱). اختلال های روانی (DSM-IV-TR). ترجمه محمد رضا نیک خو و هامایاک آوادیس یانس. تهران: انتشارات سخن.
۷. بروس، کوئن. (۱۳۸۱). درآمدی به جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ یازدهم. تهران: نشر توتیا.
۸. حبیبی تبار، جواد. (۱۳۹۵). گام به گام با حقوق خانواده. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. بی جا. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۰. حسینی، سید حسین. (۱۴۲۰ق). احکام المغتربین وفقاً لفتاوی عشره من مراجع التقليد. تهران: مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمي لأهل البيت علیه السلام.
۱۱. حکیم، سید محسن. (بی تا). مستمسک العروة الوثقی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. بیروت: دار الصفوة.
۱۳. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۶. (بی تا). تحریر الأحکام الشریعية علی مذهب الإمامية. بی جا. بی نا.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۵۸

۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۲۹ق). فقه الصادق. قم: هاتف.
۱۹. ریمون، گسن. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی. ترجمه مهدی کی‌نیا. تهران: مترجم.
۲۰. سبزواری، عبدالعلی. (۱۳۷۹ق). مذهب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. نجف: مطبعة الآداب.
۲۱. شریینی، محمدبن احمد. (۱۳۷۷ق). مغنی المحتاج. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۰ق). منهاج الصالحین. (جلد پانزدهم از مجموعه کامله للمولفات). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۷۷). حقوق خانواده. چاپ ششم. تهران: انتشارات دانشگاه.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. لبنان-بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۴ق). العروة الوثقی مع التعليقات (همراه با تعلیقه های چهار تن از آیات عظام). چاپ پنجم. قم: اسماعیلیان.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۷. عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۸. (بی‌تا). روضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة. بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۵ق). الإنتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة
۳۰. (۱۴۰۵ق). رسائل. قم: دار القرآن.
۳۱. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.
۳۲. فاضل هندی، محمدبن حسن الاصفهانی (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۳۳. فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۷). تربیت جنسی؛ مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث. قم: دار الحدیث.
۳۴. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب

الإسلامية.

۳۵. کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین. (۱۳۷۳). خلاصة روان پزشکی. ترجمه نصرت الله پورافکاری. چاپ دوم. تهران: آزاده.
۳۶. کجیاف، محمدباقر. (۱۳۷۸). روانشناسی رفتار جنسی. تهران: نشر روان.
۳۷. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. چاپ دوم. قم: مؤسسة اسماعیلیان.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۱. معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). کتاب النکاح. قم: مدرسة الإمام علی بن ابیطالب عليه السلام.
۴۳. موسوی بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). قواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
۴۴. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۴ق). تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مهر.
۴۶. (بی تا). کتاب النکاح. قم: مدرسه دار العلم.
۴۷. نجفی، محمدحسن بن باقر. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۸. نوری، میرزا حسین محدث. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۴۹. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). المجموع. بیروت: دار الفکر.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴
پاییز ۱۴۰۰

۱۶۰

50. Basson R, Berman j (2000). *Report of the Iternathinal cosensul Development conference of femal dysfunction*. The journal of Urology, 163(3), 888-8930.

References

- *The Holy Qur'an translated by Ayatollāh Makārim Shīrāzi.*
- 1. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 2. Ihsān Bakhsh, Ṣādiq. 1995/1374. *Naqsh-i Dīn dar Khāniwādih*. Not Published. Rasht.
- 3. al-Arākī, Muḥammad 'Alī. 1998/1377. *Kitāb al-Nikāh*. Qom: Intishārāt-i Nūr Nigār.
- 4. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fi Sharḥ Īrshād al-Aqḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 5. Asadī, Laylā Sādāt. 2006/1385. *Ḥaq-i Jinsī, Ikhtilāl wa Inḥirāf dar Ān dar Qawānīn-i Mawzū'i*. Faṣlnāmih-yi Fiḥ wa Ḥuqūq-i Khāniwādih, 11 (43), 36-61.
- 6. American Psychological Association. 2002/1381. *Ikhtilālā-yi Rawānī (DSM-IV-TR)*. Translated by Muḥammad Riḍā Nīk Khū and Hamayak Avadis Yans. Tehran: Intishārāt-i Sukhan.
- 7. Bruce, Coen. 2002/1381. *Darāmadī bar Jāmi'i Shināsī*. Translated by Muḥsin Thalāthī. 11th. Tehran: Nashr-i Tūṭiyā.
- 8. Ḥabībī Tabār, Jawād. 2016/1395. *Gām bi Gām bā Ḥuqūq-i Khāniwādih*. 2nd. Tehran: Bunyād-i Ḥuqūqī-yi Mīzān.
- 9. al-Ḥur al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1995/1416. *Tafṣīl Wasā'il al-Shr'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Shar'i'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-turāth.
- 10. Ḥusaynī, Sayyid Ḥusayn. 1999/1420. *Aḥkām al-Mughṭarabīn Wefqan li Fatāwā 'Asharat min Marāji' al-Taqlīd*. Tehran: Markaz al-Ṭibā'at wa al-Nashr li Majma' al-'Ālimī li Ahl al-Bayt (as).
- 11. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. n.d. *Mustamsak al-'Urwat a-l-Wuthqā*. Beirut: Dār 'Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 12. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 1994/1415. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ṣafwah.
- 13. al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Idāh al-*

- Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
14. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Tahrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
15. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
16. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). n.d. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'īyya 'alā Maḍḥhab al-Imāmīyya*.
17. Dihkhudā, 'Alī Akbar. 1998/1377. *Lughat Nāmih-yi Dihkhudā*. 2nd. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i wa Chāp-i Dānishgāh Tehrān (Tehran University).
18. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. 1991/1412. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Hātif.
19. Gassan, Raymaund. 1991/1370. *Muqadīmih-yi bar Jurm Shināsī*. Translated by Mahdī Kīnīyā. Tehran: Intishārāt-i Mutarjim.
20. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1959/1379. *Muḥaḍḍḥab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Najaf: Maṭba'at al-Ādāb.
21. al-Sharbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1957/1377. *Muḥnī al-Muḥtāj*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
22. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1979/1400. *Mihāj al-Ṣāliḥīn*. Vol 15. Beirut: Dār al-Ta'āruf lil Maṭbū'āt.
23. Ṣafāyī, Sayyid Ḥusayn; Imāmī, Asadullāh. 1998/1377. *Ḥuqūq-i Khāniwādih*. 6th. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i wa Chāp-i Dānishgāh Tehrān (Tehran University).
24. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
25. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Aḥkām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
26. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). n.d. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*.
27. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1995/1415. *Al-Intiṣār fī Infirūdāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۶۲

28. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1984/1405. *Rasā'il*. Qom: Dār al-Qur'ān.
29. 'Amīd, Ḥasan. 2010/1389. *Farhang-i Fārsī-yi 'Amīd*. Tehran: Intishārāt-i Rāh-i Rūshd.
30. Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
31. Faqīhī, 'Alī Naqī. 2008/1387. *Tarbīyat-i Jinsī: Mabānī, Uṣūl wa Rawishhā az Manzar-i Qur'ān wa Ḥadīth*. Qom: Dār al-Ḥadīth.
32. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
33. Kaplan, Harold; Sadock, Benjamin. 1994/1373. *Khulāṣih-yi Rawān Pizishkī*. Translated by Nuṣratullāh Pūr Afkāri. 2nd. Tehran: Intishārāt-i Āzādīh.
34. Kajbāf, Muḥammad Bāqir. 1999/1378. *Rawānshināsī-yi Raftār-i Jinsī*. Tehran: Nashr-i Rawān.
35. al-Hillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Hillī). 1987/1408. *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
36. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 2011/1390. *Barrasī-yi Fiqhī Ḥuqūqī-yi Khāniwādih; Nikāh wa Inḥilāl-i Ān*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
37. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jamī' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
38. Miṣbāh Yazdī, Muḥammad Taqī. 1999/1378. *Akhlāk dar Qur'ān*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute (RA).
39. Mu'īn, Muḥammad. 1992/1371. *Farhan-i Fārsī*. 8th. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i Amīr Kabīr.
40. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2001/1380. *Kitāb al-Nikāh*. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
41. Mūsawī Bujnurdī, Sayyid Muḥammad. 1980/1401. *Qawā'id-i Fiqhīyyi*. Qom: Nashr al-ādī.
42. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūh Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1983/1404. *Tahrīr al-Wasīlah*. 1st. Qom. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

43. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1410. *Mihāj al-Şālihīn*. Qom: Intishārāt-i Mehr.
44. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Kitāb al-Nikāh*. Qom: Madrisih-yi Dār al-'Ilm.
45. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 7th. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
46. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
47. Al-Nawawī, Abū Zakariyā Muḥyī al-Dīn Yaḥyā ibn Sharaf. n.d. *Al-Majmū' Sharḥ al-Muḥadhab*. Beirut: Dār al-Fikr.
48. Basson R, Berman j (2000). *Report of the Internathinal cosensul Development conference of femal dysfunction*. The journal of Urology, 163(3), 888-8930.
49. al-Ṭabāṭabā'ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'ī). n.d. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
50. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 2003/1424. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۶۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی